

غلط های املائی را در متن زیر پیدا کنید.

گوسفندان در دشت سرگرم چرا بودند که مسافری از راه رسید و با دیدن انبوح گوسفندان، به سراغ آن غلام رفت و گفت: از این همه گوسفندانت یکی را به من بده .

به مورچه و کوچکی جصه ی آن بنگر که چگونه عظمت خلقت او با چشم اندیشه ی انسان درک نمی شود. به پرهای طاوس بنگر که چنان برگ خزان دیده می ریزد و دوباره می روید تا بار دیگر گذشته ی خود را باز یابد.

مرداب اخم هایش را در هم کشید و گفت من سر سبزی و تراوت را دوست ندارم زودتر از پیش من برو تا بقیه ی خواب های خوشم را ببینم.

باری به گرانی دماوند که هر پشت را خرد می کند و در هم می شکند، مگر پشت صتبرو استوار و نیرومند فرزند ایرانی که تویی!

آورده اند که شیخ جنید بغدادی از عارفان قرن سوم هجری، از شهر بیرون رفت و مریدان از پی او می رفتند. شیخ از احوال بهلول پرسید مریدان گفتند: او مرد دیوانه ای است تو را با او چه کار؟

روزگاری چرتکه، چاپار، پرنده ی نامه رسان اصطربلاب در جامعه محیط زندگی اجتماعی نقش داشته اند. امروزه این ابزارها، کارایی ندارند.

وقتی جولاحه ای به وزارت رسید، بود هر روز بامداد درخواستی و کلید برداشتی و در خانه باز کردی و تنها در آنجا شدی و ساعتی در آنجا بودی.

یک بار قاعم مقام به همراه پدر بزرگش به یکی از مجالس شعرا رفته بود، مردی خارجی را دید. پدر بزرگش او را به آن مرد معرفی کرد.

تاج عزت به سرم بنهادی

در دولت به رخم بگشادی

گوهر شکر عطایت صفتن

حد من نیست سنایت گفتن